

تبدیل امانت مالکانه به امانت شرعیه و آثار آن^۱

نصرالله جعفری^۲

دانش‌آموخته‌ی دکتری دانشگاه قم، گروه حقوق خصوصی، قم، ایران.

پگاه سرمدی^۳

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، گروه حقوق خصوصی، اصفهان، ایران.

چکیده

تصرفات افراد در ملک دیگران یا ضمانی یا امانی است و تصرفات امانی نیز امانت مالکانه یا امانت شرعیه است. در موارد متعددی به دلیل حدوث اموری مانند جنون و فوت در عقود اذنی، ید امانی مالکانه تبدیل به امانی شرعیه می‌گردد. این تبدیل و تغییر وضعیت تصرف، آثاری در روابط طرفین ایجاد می‌کند. این آثار در قانون مدنی به صراحت بیان نشده است و تاکنون از منظر حقوق‌دانان و محققین پنهان مانده است. به دلیل عدم وجود احکام قانونی در این زمینه و نقص قانون مدنی به حکم اصل ۱۶۷ قانون اساسی با رجوع به متون فقهی معتبر، در این تحقیق ضمن بیان مصادیق تبدیل ید امانی، آثار آن را نیز بیان می‌شود.

واژگان کلیدی: ید امانی، امانت مالکانه، امانت شرعیه، ضمان.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۳/۱۷ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۴/۱۹

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): nasrjafari@gmail.com

۳. پست الکترونیک: pegahsarmadi@yahoo.com

مقدمه

مقتضای سلطنت افراد و مالکین بر اموالشان، عدم جواز تصرفات غیر مالک است و اگر دیگران در مال افراد تصرف کنند و بر آن سلطه پیدا نمایند و پس از آن، مال تلف شود یا نقضی پیدا کند، فرد متصرف ضامن آن است که از آن تعبیر به ید ضمانی می‌شود. این یک قاعده عقلایی است و سیره‌ی عقلا آن را تأیید می‌کند و در فقه اسلامی نیز با عنوان قاعده «علی الید ما اخذت حتی تودیه» آمده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۳۰). بر اساس این قاعده اگر کسی مالی از کسی گرفت ضمانت آن مال به عهده اوست و متصرف ضامن تلف مال است؛ حتی اگر سبب تلف آفت سماوی باشد. هم چنین شخص متصرف، ضامن منافع مستوفات و غیر مستوفات نیز است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۱).

اما همیشه تصرفات در اموال دیگران ضمانتی نیست، به عنوان مثال اگر مالک، مالش را نزد دیگری به امانت گذارد، گرچه متصرف بر مال دیگری سلطه پیدا کرده است. اما این سلطه با اذن مالک بوده است و به همین دلیل تصرفات غیر مالک، موجب ضمان نیست (همان، ج ۷، ص ۱۷). از این سلطه‌ی همراه با اذن بر مال دیگران تعبیر به ید امانی می‌شود. ید امانی نیز به واسطه‌ی سبب ایجاد آن، شامل دو نوع ید امانی مالکانه و شرعیه (قانونی) است.

برخی اوقات ید امانی مالکانه تبدیل به ید امانی شرعیه می‌شود و آثاری در روابط طرفین ایجاد می‌کند. اما قانون مدنی نه تنها مصادیق تبدیل وضعیت را بیان نکرده است، آثار آن را نیز بیان ننموده است و همین امر ما را بر آن داشت با مراجعه به متون فقهی معتبر، آن را بررسی کنیم.

ید امانی از نوع امانت مالکانه

هرگاه تصرف بر مال دیگران مستند به مالک باشد و یا مالک اذن در تصرف مالش را به دیگران بدهد، امانت مالکانه است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۵۸)، خواه عنوان عمل ممحض در امانت باشد، مانند عقد ودیعه؛ خواه به تبع عنوان دیگری باشد که مقصود آن عنوان فی ذاته امانت نیست ولی متضمن امانت است، مانند عقد رهن یا عاریه و اجاره و مضاربه (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۳۲۱ و ۳۰۴). هم چنین این تصرف و استیلا بر مال دیگران یا فقط به مصلحت مالک است به این صورت که متصرف بدون این که هیچ نفعی برای او داشته باشد مال دیگری را در اختیار می‌گیرد و آن را حفظ و نگهداری می‌کند، مانند عقد ودیعه یا فقط جهت مصلحت خود متصرف است، مانند عقد عاریه که این فقط متصرف و قابض است که از مال استفاده می‌کند و سود می‌برد یا به مصلحت هر دو طرف، مانند عقد اجاره به این جهت که مالک، منفعت را به دیگری

منتقل می‌کند و اجرت می‌گیرد و عین را در اختیار دیگری قرار می‌دهد و مستأجر هم با تصرف داشتن عین از منفعت استفاده می‌کند (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ص ۵). بنابراین هر جا که مالک مالش را در اختیار دیگری قرار دهد و تصرف مأذون باشد، امانت مالکانه است، خواه اذن در تصرف محض باشد، خواه به تبع عنوان دیگری مانند اجاره، زیرا وقتی که مالک منفعت مالش را به دیگری منتقل و تملیک می‌کند به تبع آن اذن در تصرف مالش را هم به دیگری می‌دهد، زیرا تا عین مال در اختیار دیگری قرار نگیرد، مالک منفعت نمی‌تواند از آن منفعت استفاده کند.

البته برخی از فقها مواردی که تصرف در مال، حق قانونی متصرف است را امانت مالکانه نمی‌دانند، مانند مستأجری که به تبع مالکیت منفعت، حق تصرف مال را دارد. زیرا ملاک در امانت مالکانه را اذن در تصرفی می‌دانند که تصرف در مال، حق مأذون نباشد و مالک بدون این که قانوناً ملزم به تسلیم مال باشد، ملکش را در اختیار دیگری قرار دهد (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۲۰۸) مانند ودیعه یا وکالت یا مضاربه. در این موارد مستودع یا وکیل یا عامل در مضاربه حقی علیه مالک مال به وسیله این عقود پیدا نمی‌کنند و مالک به اختیار مالش را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. اما در عقد اجاره به محض انعقاد عقد اجاره، مستأجر مالک منفعت می‌شود و به تبع آن شارع و قانون‌گذار اذن در تصرف مال را به او می‌دهد تا از منفعتش استفاده نماید نه این که مالک به اختیار مالش را در اختیار او قرار دهد. اذن شارع در تصرف مال، قوی‌تر از اذن مالک است و باید گفت در مدت اجاره، عین مال نزد او امانت شرعی و قانونی است (رشتی، ۱۳۱۲ش، ص ۴۶).

اما مشهور فقها این نظر را نپذیرفته‌اند و تسلیط بر مال از روی رضای مالک را کافی در تحقق عنوان امانت می‌دانند و هر جا که امانت و عنوان تصرف متصرف در مال هستند به مالک باشد، امانت مالکانه می‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۴۴؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۸۵؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳).

البته مواردی که مالک مالی را در اختیار دیگری قرار دهد اما علم به آن ندارد، امانت مالکانه نیست، مانند این که صندوق فروخته شده در اختیار مشتری قرار می‌گیرد، در حالی که جواهری هم از قبل در آن قرار داشته و مالک از آن ناآگاه بوده است در این مورد تصرف مشتری بر جواهر موجود در صندوق امانت، مالکانه نیست. زیرا در صورتی امانت مالکانه است که مالک با علم و اطلاع مالش را در اختیار دیگری قرار دهد و در صورت جهل، عنوان «تسلیط از روی رضا» صادق نیست (بحرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۴۴). به دلیل این که مالک همراه با جهل به او سپرده، امانت شرعیه است. سلطه بر مال دیگری به نحو عدوانی نبوده تا ید وی ضمانی باشد و چون توسط مالک جاهل صورت گرفته است، شارع این تصرف را مجاز می‌داند و تصرفات امانی، قانونی است (سیستانی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۴).

امانت شرعیه

اگر شارع اذن در تصرف مال دیگران دهد، بدون این که با استیمن مالک و اذن او باشد، امانت شرعیه است، خواه این که مالی توسط مالک جاهل تحت استیلائی شخصی قرار گیرد یا این که به صورت قهری تحت اختیار دیگری قرار گیرد، مانند این که باد لباس دیگری را به خانه‌ی شخصی بیاورد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ص ۴۵۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۳۰۴؛ بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۲۸).

مصدق‌های دیگری نیز برای این نوع امانت ذکر شده، مانند این که شخصی مالی را از دست سارق یا غاصب برای رساندن به صاحبش می‌گیرد یا مالی که در معرض تلف یا نقص است و انسان از باب احسان در اختیار می‌گیرد (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ص ۳۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۸۶). بنابراین هرگاه مال به صورت قهری تحت استیلائی دیگری قرار گیرد، مانند مالی که باد یا سیل و... به ملک دیگری وارد کرده یا این که شارع در ابتدا اجازه‌ی تصرف در آن را بدهد، مانند مال لقطه یا مالی که نزد غاصب یا کودک است و بیم تلف شدن آن رود یا هر موردی که از باب امور حسبیه، اجازه‌ی تصرف در مال دیگران از سوی شارع و قانون‌گذار داده شده است، امانت شرعیه است. امور حسبیه که احسان و خیرخواهی محض در حق دیگران است، براساس سخن خداوند متعال که می‌فرماید «ما علی المحسنین من سبیل» ضمان‌آور نیست و ید متصرف امانی است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۳۰۴).

تبدیل امانت مالکانه به شرعیه

در مواردی ید امانی مالکانه تبدیل به ید امانی شرعیه می‌گردد و آثاری را بر روابط طرفین بار می‌کند که تاکنون در بین تحقیقات صورت گرفته از سوی محققین علم فقه و حقوق بررسی نگردیده است که در این بخش به بیان مصادیق و آثار آن می‌پردازیم.

الف - از جمله مواردی که امانت مالکانه تبدیل به امانت شرعیه می‌شود، هنگامی است که عقد امانی مانند ودیعه باطل یا منفسخ شود که در این موارد با فوت مالک، امانت منفسخ می‌شود و مال از مودع به وارثش منتقل می‌شود و پس از فوت بین وراث و مستودع عقد ودیعه‌ای نیست (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۰۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۶).

در صورت جنون و حجر شخص گرچه مالکیت عین به دیگری منتقل نمی‌شود، اما ولایت تصرف و مالکیت تصرف به دیگری (ولی یا قیم) منتقل می‌شود و بین این اشخاص با امین، عقد ودیعه‌ای

نیست. به بیان دیگر در عقود جایزی مانند ودیعه و عاریه و مضاربه و... اهلیت مالک در ابتدا و در ادامه لازم است (نجفی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۱۰۷). البته برخی بر این عقیده‌اند که عقود اذنی در بقا و حدوث متقوم به اذن است و با فوت و جنون، اذن زایل می‌شود نه این که متقوم به اهلیت تصرف باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۲۷۴). ولی در هر حال، نتیجه‌ی هر دو نظر یکسان است و با فوت و حدوث حجر، عقود جایز منفسخ می‌شود و مال، نزد وراثت شخص یا نزد ولی یا قیم او، به صورت امانت شرعیه باقی می‌ماند (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۲۳). زیرا اگرچه مال بدون اذن مالک تحت استیلائی آنان قرار گرفته است، اما به دلیل اذن شارع در وضع ید بر آن، تا زمانی که به مالک یا هر شخصی که حق تصرف دارد (مانند ولی و قیم) رد شود، مضمون و مشمول عموم قاعده‌ی «علی الید ما اخذت حتی تودیعه» نیست.

ب - یکی دیگر از مواردی که امانت و به بیان دیگر کلیه‌ی عقود جایز با حدوث آن منفسخ می‌شود و امانت مالکانه تبدیل به امانت شرعیه می‌شود، اغمای یکی از طرفین است که قانون‌گذار آن را از اسباب انفساخ بیان نکرده است. اما مشهور فقها آن را مانند جنون ادواری از اسباب انفساخ عقود جایز می‌دانند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۹۱؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۴۳۶). البته برخی آن را از این حیث مانند جنون ادواری نمی‌دانند و صرفاً تصرفات در لحظه‌ی جنون یا اغما را باطل می‌دانند و دلیل بیان حکم انفساخ از سوی برخی فقها را هم فقط اجماع می‌دانند که از نظر این فقها، این اجماع هم وجود ندارد، هم چنان که بعد از زوال جنون و اغما، باقی ماندن اذن قابل توجیه است (کلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۳۴).

حال این سؤال مطرح است که با وجود سکوت قانون‌گذار کدام یک از نظرات فوق قابل پذیرش است؟ آیا سکوت قانون‌گذار از روی عمد بوده است و عدم ذکر اغما دلیل بر این است که قانون‌گذار اغما را از اسباب انحلال نمی‌داند؟ یا این که این سکوت از روی مسامحه صورت گرفته است؟ یا در هر حال باید نظر مشهور فقها را پذیرفت و اغما را از اسباب انفساخ دانست؟ به نظر می‌رسد که مانند سایر احکام قانون مدنی که مبتنی بر فتوی مشهور فقهاست در این مورد هم باید از نظر مشهور تبعیت نمود و اغما را از اسباب انحلال دانست. هم چنین که حمایت از شخصی که در این وضعیت قرار دارد، مانند حمایت از سایر محجورین می‌تواند توجیه کننده‌ی این حکم باشد.

ج - از دیگر موارد تبدیل ید امانی مالکانه به امانت شرعیه، فسخ عقد از سوی امین و یا مستودع می‌باشد. با فسخ عقد، امانت مالکانه که قوامش به وجود عقد بوده است، زایل می‌شود و با زوال

موضوع، حکم (امانت مالکانه) هم از بین می‌رود (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۲۰؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۲۸؛ خمینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۹۷).

اما به نظر این گفته فقط در جایی صحیح است که عنوان عقد محض در امانت باشد، مانند عقد ودیعه. موضوع عقد در این موارد فقط صرف امانت است و با فسخ عقد مقتضای عقد هم که امانت بوده زایل می‌شود. ولی عقود مانند وکالت که به تبع عقد وصف امانت می‌آید، اگر وکیل عقد را فسخ کند، صرفاً نیابت در تصرفات که مقصود اصلی عقد وکالت است، زایل می‌شود. اما وصف امانت مالکانه باقی خواهد ماند. در ماده‌ی ۶۳۴ ق. م. در عقد وکالت بیان شده است: «بعد از عزل وکیل، اگر معلوم شود موکل هنوز به اذن خود باقی است، وکیل حق تصرفات حقوقی را دارد و تصرفات او صحیح است». پس به طریق اولی ید امانی مالکانه هم باقی است، گرچه عقدی در بین نیست. در خصوص فسخ عقد از سوی مالک هم می‌توان همین نظر را داد و تا زمانی که عین مال مطالبه نشده باشد، ید متصرف بر مال، امانت مالکانه است. زیرا با فسخ عقد مضاربه یا عاریه بدون این که از سوی مالک مطالبه عین شود، مضارب حق معامله و تصرف ندارد و مستعیر حق انتفاع. اما عنوان امانت مالکانه تا زمان مطالبه‌ی عین باقی است. بنابراین در مواردی که عنوان امانت به تبع عقد دیگری می‌آید، صرف فسخ عقد عنوان امانت را زایل نمی‌کند. البته فسخ عقد ودیعه از سوی مالک و اعلام فسخ به منزله‌ی رد امانت مالکانه است. ولی در مواردی که عنوان عقد صرفاً امانت نیست، نمی‌توان فسخ عقد را موجب تبدیل امانت مالکانه به شرعیه دانست و با مطالبه‌ی عین، امانت مالکانه به امانت شرعیه تبدیل می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۳۰۶). در ماده‌ی ۶۳۱ ق. م. تلویحاً این مطلب ذکر شده است؛ در این مقرره‌ی قانونی، زمان رد مال به مالک، زمان مطالبه و نه زمان فسخ یا انفساخ عقد است.

۵ - از دیگری مواردی که برخی از فقها و حقوق‌دانان آن را از موارد تبدیل به ید امانت شرعیه می‌دانند، مواردی است که امانت به تبع عنوان دیگری است و آن عنوان منقضی می‌شود یا از بین می‌رود، مانند اجاره یا مضاربه‌ای که زمان آن خاتمه پیدا کرده و یا عقد رهنی که ذمه‌ی مدیون به طریقی بری شده است.

در خصوص ید مرتهن نسبت به عین مرهونه بعد از برائت ذمه‌ی مدیون، اختلاف کم‌تری وجود دارد و قول مشهور این است که بعد از رهن، امانت هم چنان مالکانه است. زیرا عین با اذن مالک، پرداخت شده و رهن همراه با امانت است و هنگامی که دین ساقط شد، عین مال به صورت امانت مالکانه نزد مرتهن باقی می‌ماند و به منزله‌ی ودیعه است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۴) که قانون مدنی هم

همین نظر را پذیرفته است. ماده‌ی ۷۹۰ ق.م. بیان داشته است: «بعد از براءت ذمه‌ی مدیون، رهن در ید مرتهن امانت است. لیکن اگر با وجود مطالبه، آن را رد ننماید ضامن آن خواهد بود». بنابراین از نظر قانون مدنی بعد از سقوط دین، امانت مالکانه هم چنان باقی است. اما در خصوص اجاره و مضاربه بین فقها اختلاف است. در قانون مدنی نیز نظریه‌ی روشن و صریحی وجود ندارد.

گروهی از فقها از جمله امام خمینی و آیت الله گلپایگانی بعد از انقضاء مدت، امانت را شرعیه می‌دانند و مستأجر باید به محض انقضای مدت، عین مورد اجاره را به مالک رد کند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۳). اما اکثر فقها بعد از انقضای مدت نیز امانت را مالکانه می‌دانند. البته دلایل هر گروه متفاوت است.

برخی از فقها به دلیل این که اصل را بر براءت ذمه‌ی مستأجر می‌دانند و حکم وجوب رد عین به مؤجر را با اصل براءت معارض می‌دانند، حکم به امانت مالکانه می‌دهند. اگر امانت را شرعیه بدانند، لازمه‌ی این حکم رد فوری عین به مالک، از سوی مستأجر است که در خصوص این وجوب رد، دلیلی وجود ندارد (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۵۷).

این گروه از فقها گرچه صریحاً بیان نمی‌دارند که بعد از انقضای مدت، امانت مالکانه است، اما از باب عدم وجوب رد در مقام اثبات، حکمی مانند امانت مالکانه می‌دهند. به هر حال بعد از مدت، قائل به امانت شرعیه نیستند. البته از نظر ثبوتی هم قائل به امانت مالکانه نیستند و فقط از نظر اثباتی، برخی آثار شبیه به امانت مالکانه را مانند بقای استیلا، عین و برخی از آثار متفاوت با امانت مالکانه، مانند تخلیه و رفع ید از عین را می‌پذیرند. در حالی که در امانت مالکانه بعد از مطالبه‌ی مالک یعنی بعد از انقضای امانت مالکانه قائل به تخلیه و رفع ید می‌باشند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۵۷).

اما گروه دیگر از باب استصحاب اذن سابق، یعنی اذن زمان قبل از انقضای مدت، قائل به امانت مالکانه می‌باشند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۷۶). برخی هم به دلیل این که استصحاب موضوعی اذن با انقضای مدت را امکان‌پذیر نمی‌دانند در این موارد، استصحاب حکمی عدم ضمان را جاری می‌کنند. بنابراین امانت بعد از مدت را هم مالکانه می‌دانند. زیرا در این موارد شک در بقای رضای مالک است و مانعی ندارد که استصحاب حکمی عدم الضمان و امین بودن را جاری بدانیم که مقتضای این استصحاب، بقای وصف عدم ضمان یا امین بودن تا زمان مطالبه‌ی مالک است که اطمینان به عدم رضایت مالک حاصل می‌شود (فاضل لنکرانی، ج ۱، ۱۴۲۵ق، ص ۵۶۷). بنابراین استیلا بر مال تا زمان مطالبه‌ی مالک، امانی باقی می‌ماند. در صورت شک با استصحاب امانت مالکانه (یقین سابق) شک مرتفع می‌گردد و نه تنها در مقام اثبات، بلکه در مقام ثبوت هم امانت مالکانه جاری است (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۳).

بر اساس این نظر بعد از انقضای مدت نمی‌توانیم اذن سابق را استصحاب و ید امانی مالکانه را اثبات کنیم. اگر عدم مطالبه‌ی مالک، نشان دهنده و حاکی از اذن جدید در باقی بودن مال نزد مستأجر به صورت امانت باشد، آن گاه ید امانت مالکانه قابل اثبات است و در غیر این صورت امانت شرعیه است. آثار این نظریه مانند نظر اول است، زیرا انقضای مدت اجاره را فی نفسه، موجب امانت شرعیه می‌داند و تنها از باب اثبات اذن جدید، اثبات امانت مالکانه می‌کند. قائلین نظریه‌ی اول مسلماً با اثبات اذن جدید، امانت را مالکانه می‌دانند که ارتباطی با انقضای مدت اجاره ندارد.

برخی قائل به تفکیک شده‌اند و موضوع را تابع یک حکم ندانسته‌اند. به این صورت که بعد از انقضای مدت یا مستأجر می‌داند که مالک راضی به بقای عین نزد او است و رضایتش با انقضای مدت منقضی نشده است یا این که شک در بقای رضای مالک می‌کند که شاید اذن، محدود به مدت اجاره بوده است؛ یا این که می‌داند مالک، اصلاً از انقضا آگاهی ندارد و غافل است یا این که می‌داند رضای مالک با انقضای مدت منتفی شده و مالک از این که مال نزد او است، راضی نیست (فاضل لنکرانی، ۴۲۵ ق، ص ۵۶۶).

قابل ذکر است که علم مستأجر به رضایت یا عدم رضایت مالک می‌تواند از هر طریقی حاصل شود، مانند این که مؤجر در لحظه‌ی عقد اجاره بیان کند که مستأجر باید به محض انقضا، مال را برگرداند یا این که با انقضای اجاره و علم به انقضای آن از سوی مالک، مطالبه عین را نمی‌کند و از این طریق رضای او کشف می‌شود و این موضوع، نوعی مسأله‌ی اثباتی است.

در صورت اول، اشکالی در عدم ضمان و امانی بودن ید مستأجر نیست ملاًک عدم ضمان، امین بودن است و مستأجر بودن نیست. در صورت دوم جایی که شک در رضای مالک باشد، می‌توان استصحاب را جاری دانست که ضامن نباشد و امین باقی بماند. در صورت سوم که موجر غافل از انقضای مدت است، اگر مستأجر بداند که اگر مالک به باقی بودن عین آگاه بود، به تصرف مستأجر هم راضی می‌شد، حکم صورت اول را دارد و امانت باقی است. اما در صورتی که شک کند که اگر مالک از انقضای مدت آگاه بود، آیا راضی به بقا می‌شد یا نه؟ در این صورت مانند صورت دوم می‌توان استصحاب بقای اذن را کرد و امانت را باقی دانست، نه این که بگوییم امانت تبدیل به امانت شرعیه می‌شود یعنی نظری که قائلین به نظریه‌ی دوم بیان داشته‌اند (همان، ۵۶۸).

در صورتی که متصرف می‌داند مالک راضی نیست، اگر منظور مالک عدم استیلا‌ی مستأجر به عین ولو به نحو تخلیه باشد، بر مستأجر واجب است که از عین مطلقاً رفع ید کند و اگر این کار را ننماید ضامن است. زیرا امانت مالکانه و امانت شرعیه وجود ندارد و اگر منظور مالک، صرف عدم

تصرف باشد، دلیلی بر ضامن بودن یا اثبات تخلیه نیست، زیرا که اذن کلاً رفع نشده است و دلیلی هم برای حکم وجوب رد وجود ندارد.

بنابراین به دلیل این که استیلا بر مال دیگری حالات متفاوتی دارد، باید قائل به تفکیک شد. برخی اوقات استیلا بر مال دیگری همراه با استفاده است، مانند این که کامیونی جهت حمل و نقل استفاده شود که شکی در ضامن بودن مستأجر وجود ندارد. زیرا حق استفاده از مال بر اساس عقد اجاره بوده و اجاره هم منقضی شده و شکی نیست که مالک راضی به ادامه‌ی استفاده نیست و ادامه‌ی استفاده نیاز به اذن صریح مالک دارد که ذیل ماده‌ی ۴۵۴ ق.م. این فرض را بیان می‌دارد. برخی اوقات استیلا بدون استفاده، ولی همراه با تصرف است، مانند این که شخصی بدون این که از کامیون یا اتاق مسکونی استفاده کند صرفاً مقداری کالا درون آن گذاشته و آن را تخلیه نمی‌کند یا این که ماشین در پارکینگ است و درب آن هم قفل شده است. به نظر می‌رسد صدر ماده‌ی ۴۵۴ ق.م. در بیان این فرض است و از نظر قانون مدنی این نوع استیلا پس از انقضای مدت، جایز نیست، حتی اگر پس از انقضای مدت، قائل به امانی بودن ید مستأجر باشیم. زیرا امانت محض مجوز تصرف در مال نیست و این نوع تصرف جایز نیست، مانند امینی که هیچ تردیدی وجود ندارد که فقط باید مال مورد ودیعه را نگهداری کند و حق تصرف در مال را ندارد. اما برخی اوقات استیلا بدون تصرف است به این صورت که مال، تحت استیلا بر غیر است و در کنترل او قرار دارد. اما تصرفی در خود مال هم صورت نمی‌گیرد، مانند این که کامیون بدون آن که درب آن قفل شده باشد در پارکینگ منزل پارک شده است در این صورت هم عنوان تخلیه و عدم تصرف صادق است (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۳؛ شهید اول، ۱۴۰۰ق، ص ۲۴۱) و هم عنوان استیلا بر مال صادق است. زیرا مال هنوز تحت استیلا و اقتدار و کنترل او قرار دارد که به نظر می‌رسد پس از انقضای مدت با استصحاب ید امانی سابق، این نوع استیلا جایز باشد که قانون مدنی این فرض را بیان نداشته است.

آن چه در بین فقها مورد اختلاف است، ادامه‌ی تصرفات امانی مستأجر پس از انقضای اجاره است. ولی در این که پس از انقضا مستأجر مالک منفعت نیست و حق استفاده ندارد، اختلافی نیست و صرف سکوت و عدم مطالبه، صرفاً می‌تواند دلالت بر اذن در تصرف امانی داشته باشد نه این که از سکوت مالک بتوانیم اذن در استفاده‌ی مال را هم برداشت کنیم و ادامه‌ی استفاده از مال را برای مستأجر مجاز بدانیم، آن گونه که برخی از حقوق‌دانان پنداشته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۴ش، ص ۳۱۶). پس از انقضای مدت، مستأجر مالک منفعت نیست و مالک راضی به استفاده‌ی از مال نیست، بنابراین جایی هم برای استصحاب باقی نمی‌ماند. آن چه قابل استصحاب است، اذن در تصرف مال به صورت امانی است و اذن در استفاده قابل استصحاب نیست. زیرا در سابق هیچ اذن در استفاده‌ای وجود نداشته است که امکان استصحاب آن وجود داشته باشد؛ بلکه مستأجر بر اساس عقد اجاره و کسب

مالکیت منافع استفاده می‌کرد نه این که بر اساس اذن مالک حق استفاده از مال را داشته باشد که بتوانیم پس از انقضای مدت، آن را استصحاب کنیم. به نظر می‌رسد از منظر قانون مدنی، استیلا با همراهی با تصرف بدون استفاده هم جایز نیست. زیرا اید امانی محض فقط مستلزم استیلا جهت نگه‌داری است و شامل استیلا با همراهی با تصرف نمی‌شود.

وجوه اشتراک امانت شرعی و مالکانه

الف - عدم ضمان

همان طور که در قسمت اول بیان شد، استیلا بر مال دیگری موجب ضمانت است، مگر این که عنوان امانت صادق باشد. به بیان دیگر با اذن در تصرف از سوی کسی که اختیار اذن دادن در تصرف مال را دارد، خواه مالک یا ولی یا قیم او، خواه خود شارع، تصرف شخص بر مال دیگری از عموم قاعده‌ی «علی الید ما اخذت حتی تودیبه» تخصیصاً یا تخصیصاً خارج می‌شود. بنابراین شخص، ضامن تلف یا نقض آن مال نیست، گرچه بر آن تصرف دارد. اما این تصرفات همیشه امانی باقی نمی‌ماند و با تعدی و تفریط از سوی امین نسبت به عین مال ید ضمانی می‌شود و امین، ضامن هر نوع تلف و نقض می‌گردد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵).

ب - وجوب حفظ و مراقبت از مال

از دیگر احکام مشترک امانت مالکانه و شرعی، وجوب حفظ و نگهداری از مال به گونه‌ای که عرف آن را نسبت به مال مناسب بدانند، مثلاً اگر جواهری موضوع امانت است آن را در صندوق قفل شده‌ای قرار دهد و آن را حفظ و نگهداری کند یا اگر حیوان است در اصطبل نگهداری شود یا اگر خانه‌ی مسکونی جهت سکونت اجاره شده گر چه از آن استفاده می‌کند، اما باید به گونه‌ای هم از آن حفظ و نگهداری کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۸۶؛ بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۲۰).

در خصوص هزینه‌های این حفظ و نگهداری در مواردی که مال نزد دیگری به ودیعه نهاده شده است، تردیدی نیست که این هزینه‌ها با مالک است، مانند آب و علفی که شخصی به حیوان می‌دهد. زیرا برای حفظ و نگهداری حیوان باید آب و علف مناسب به او داد تا حیوان از بین نرود و تلف نشود، این امر مقدمه‌ی حفظ و نگهداری است (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۶۸).

اما در مواردی که عنوان امانت به تبع عقد دیگری مانند عاریه یا اجاره است، باید بین هزینه‌ها قائل به تفکیک شد. هزینه‌هایی که برای امکان انتفاع در مال لازم است به عهده‌ی مستعیر یا مستأجر می‌باشد، مگر این که شرط خلاف شده باشد (مستفاد از مواد ۴۸۶ و ۶۴۶ ق.م.). هزینه‌هایی

که جهت حفظ و نگه‌داری مال است بر عهده‌ی مالک است، مگر عرف و عادت دیگری وجود داشته باشد یا این که شرط خلاف آن شده باشد (مستفاد از ماده‌ی ۶۴۶ ق.م.ا).

وجوه افتراق امانت مالکانه و شرعیه

همان‌گونه که بیان شد ید امانت مالکانه و ید امانت شرعیه آثار و احکام مشترکی با هم دارند، اما احکام و آثار متفاوتی نیز دارند که این احکام و آثار در قانون مدنی به صراحت بیان نشده است و نیاز به بررسی بیش‌تری دارد. در این قسمت به بیان این احکام می‌پردازیم:

الف - یکی از وجوه افتراق در امانت مالکانه و شرعیه این است که در امانت مالکانه جهت رد مال نیاز به مطالبه‌ی مالک است و تا مالک عین، مال را مطالبه نکرده است، مال هم چنان در نزد امین به صورت امانت باقی می‌ماند. اما در امانت شرعیه، نیاز به مطالبه‌ی مالک نیست و بر امین واجب است که فوراً مبادرت به رد مال به مالک نماید (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ص ۵). بنابراین در مواردی که مال نزد دیگری به صورت امانت شرعیه قرار می‌گیرد یا این که امانت مالکانه به امانت شرعیه تبدیل شود بر امین واجب است که فوراً مال را به مالک رد نماید و اگر بدون دلیل و بدون علت موجه در رد، تأخیر نمود ضامن است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳).

دلیل این که در امانت شرعیه نیاز به مطالبه نیست، این است که اطلاق دلایلی که دلالت بر رد امانت به صاحبانش دارد در این موارد مقید به مطالبه نشده است. هم چنین در بسیاری از موارد امانت شرعیه، مالک اصلاً از وجود مال در نزد دیگری آگاهی ندارد تا بتواند مطالبه مال کند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۳۰۶).

ب - از دیگر وجوه افتراق براساس نظر برخی از فقها، عدم وجوب ایصال در امانت مالکانه و وجوب ایصال در امانت شرعیه است. هنگامی که مالی نزد دیگری به وسیله‌ی عقد ودیعه به عنوان امانت قرار می‌گیرد، پس از مطالبه‌ی مالک نیاز نیست که امین مال را نزد مالک ببرد، بلکه بر او واجب است که از مال رفع ید کند و بین مالک و مالش حایلی قرار ندهد و تخلیه صورت دهد. به عنوان مثال اگر مال در صندوق قفل شده‌ای قرار دارد، قفل صندوق را باز کند و پیش روی مالک قرار دهد یا اگر مال در خانه‌ای قرار دارد که درب آن بسته است، درب آن را باز کند. اما اگر مال نزد شخص به صورت امانت شرعیه باشد، مانند این که از باب حسبه شخص مال دیگری را از سارق یا کودک صغیر گرفته، بر او واجب است که مال را به صاحبش برساند (گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۲۳) اگر در حالی که توانایی این کار را دارد در رساندن مال به مالک اهمال ورزد، و در رساندن مال تأخیر کند یا این که منتظر مطالبه‌ی مالک بنشیند و اقدام به رد مال نکند، ضامن است. زیرا اذن شارع و قانون‌گذار

محدود به وضع ید بر مال، جهت رساندن و رد مال به صاحبش است و اگر رساندن به مالک یا وکیل یا ولی متعذر باشد به حاکم باید تحویل دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۶۸). اگر مالک هم فوت نموده است، مال را باید به وراث او رد نماید و اگر مالک مجنون است به ولی یا قیم او باید مال تحویل داده شود (بحرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۴۱۲).

بنابراین از نظر این فقها، رد در امانت شرعیه با ایصال و رساندن به مالک صورت می‌گیرد و در غیر این صورت شخص ضامن است. دلیل وجوب رد آیه‌ی شریفه‌ی «ان الله یامرکم ان تودیه الامانات الی اهلها» و روایات متواتری که در خصوص رد امانت وارد شده است، می‌باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۲۶۰).

اما با این حال به نظر می‌رسد که رساندن مال به مالک بر امین واجب نیست و همین که به مالک اطلاع دهد که مالش نزد او است و نسبت به مال مورد امانت، تخلیه صورت دهد، کافی است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۴). زیرا اطلاق ادله‌ی رد امانت، دلالت بر ایجاد مقتضی جهت استیلائی مالک بر مالش دارد و اصل هم، عدم وجوب زائد بر تخلیه و اعلام بر امین است و نیز قول خداوند تعالی دلالت بر تسهیل و آسان‌گیری بر امین دارد (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۰۶).

بنابراین اگر شخص از باب حسبه، مال دیگری را از کودک یا سارقی گرفت یا مالی نزد دیگری امانت بود و مالک مجنون شد، بر امین واجب است به مالک یا قائم مقام او اطلاع دهد که مالش نزد او است و اگر در اطلاع رسانی و اعلام به مالک کوتاهی کند، ضامن است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ص ۳۴۲).

البته برخی از فقها به امین اختیار داده‌اند که یا به مالک اطلاع دهد یا این که مال را به مالکش برساند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۰۰؛ نجفی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۱۰۷). با این وجود برخی از فقهای که قائل به وجوب اعلام هستند و اطلاع به مالک را کافی می‌دانند، حتی جایز بودن رساندن مال به مالک را هم مورد تردیدی قرار داده‌اند و رساندن به مالک و تصرف برای رساندن به مالک را نوعی تسلط غیر بر مال دیگری بدون اذن او می‌دانند. بنابراین اگر مال در راه رساندن به مالک تلف شود، قول به ضمان امین داده‌اند. زیرا بر او صرفاً واجب بوده است به مالک اطلاع دهد و اذن شارع هم فقط در خصوص استیلائی بر مال جهت نگهداری و حفظ، نه رساندن به مالک بوده است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴).

اگر رد مال بر کسی واجب بدانیم (مانند غاصب) و این رد حتی هزینه‌ی گزافی داشته باشد بر عهده‌ی خود شخص و نه مالک است. زیرا از آن جا که رد مال بر او واجب شده است، مقدمه‌ی آن

هم بر او واجب است. بنابراین در امانت شرعیه هم اگر رد مال را به امین واجب بدانیم، هزینه‌ی این رد مال هم بر او واجب است. حتی اگر هزینه‌ی گزافی باشد (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۳).

بنابراین وجوب اعلام رد، موافق اصول است. زیرا امین مانند غاصب نیست و عدواناً بر مال دیگری مسلط نشده است که رساندن مال را به مالکش بر او واجب بدانیم و دلیلی بر وجوب رد نسبت به امین وجود ندارد و صرفاً اعلام، تخلیه و رفع ید از مال به گونه‌ای که مانعی برای گرفتن مال از سوی مالک وجود نداشته باشد، کافی است و هر وقت مالک قصد تصرف در مالش را داشته باشد، قادر بر آن باشد (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴). در این صورت اگر چه هنوز مالک آن را در تصرف نگرفته است، ولی عنوان رد مال مورد امانت صادق است. اما اگر مال را حبس نماید و مانعی جهت گرفتن مال از سوی مالک قرار دهد، ید امانی او تبدیل به ید ضمانی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۳). بنابراین از این جهت بین امانت مالکانه و شرعیه تفاوتی نیست و در هر دو نیاز به رساندن مال به مالک نیست. در امانت مالکانه با مطالبه و در امانت شرعیه بدون مطالبه واجب است که امین مال را رد کند. البته به این معنی که بین مالک و مالش مانعی قرار ندهد، مانند این که اگر در صندوق قفل شده است آن را باز کند (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۲۳۲).

اما در خصوص برخی از مصادیق امانت، فقهای که در امانت مالکانه و شرعیه صرف تخلیه را کافی می‌دانند، در مواردی مانند عاریه واجب می‌دانند که مال باید به مالک رد شود و هزینه را هم بر عهده‌ی مستعیر می‌دانند. زیرا مستعیر برای مصلحت خویش مال را قبض کرده است و بر او واجب است که رد کند. اما در دیگر موارد امانت مالکانه و شرعیه رد و هزینه‌ی آن را بر او واجب نمی‌دانند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۱۷). به نظر، این دیدگاه صحیح‌تر است. زیرا اگر رد مال و هزینه‌ی آن را بر دوش مستعیر قرار نداده نشود، بر خلاف قاعده‌ی احسان رفتار شده است.

با این وجود برخی از فقها حتی در مواردی که استیلا بر مال غیر به صورت ید ضمانی است و عدوانی و به قهر و غلبه نیست (مانند مقبوض به عقد فاسد)، صرف تخلیه را کافی می‌دانند و فقط در مواردی که استیلا عدوانی است، قائل به وجوب رد می‌باشند و هزینه‌های آن را هم بر عهده‌ی غاصب می‌دانند. زیرا مشهور است: «ان الغاصب یؤخذ بأشق الاحوال». در دیگر موارد رد مال به دیگری را با صرف تخلیه حاصل و ادله‌ای که در بیان حرمت تصرف در مال غیر است را هم برای استفاده از وجوب رد کافی نمی‌دانند. زیرا مدلول قاعده‌ی «علی الید» رفع تصرف و تخلیه است (خوئی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۱۸؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰۴).

نتیجه‌گیری:

تصرف افراد بر مال دیگران یا ضمانی است و مسئولیت‌آور که از آن تعبیر به ید ضمانی می‌شود که توضیح آن خارج از موضوع تحقیق است یا امانی و غیر ضمان‌آور است. هرگاه تصرف مال دیگران مستند به مالک باشد یا مالک اذن در تصرف مالش را به دیگران بدهد، امانت مالکانه است و مشهور فقها تسلط بر مال دیگری را با رضای مالک، کافی در تحقق عنوان امانت می‌دانند.

اگر شارع اذن در تصرف مال دیگران دهد بدون این که با استیمان مالک و اذن او باشد، امانت شرعی است. در برخی مواقع امانت مالکانه تبدیل به امانت شرعی می‌شود که در این تحقیق به بیان این موارد و مصادیق پرداخته شد.

از جمله مواردی که امانت مالکانه تبدیل به امانت شرعی می‌شود، هنگامی است که عقد امانی مانند ودیعه باطل یا منفسخ شود.

یکی دیگر از مواردی که امانت و به بیان دیگر کلیه‌ی عقود جایز با حدوث آن منفسخ می‌شود و امانت مالکانه تبدیل به امانت شرعی می‌شود، اغمای یکی از طرفین است که قانون‌گذار در ماده‌ی ۹۵۶ ق.م. و در دیگر موارد آن را بیان نکرده است. اما فقها آن را از اسباب انفساخ عقود جایز می‌دانند. از دیگر موارد تبدیل ید امانی مالکانه به امانت شرعی که برخی از فقها بیان کرده‌اند، فسخ از سوی امین و یا مستودع است.

وجوه اشتراک امانت شرعی و مالکانه عبارت است از عدم ضمان و وجوب حفظ و مراقبت از مال. جهات افتراق امانت مالکانه و شرعی نیز عبارت از این موارد است: در امانت مالکانه جهت رد مال نیاز به مطالبه‌ی مالک است و تا مالک مطالبه‌ی عین مال را نکرده است، مال هم چنان در نزد امین به صورت امانت باقی می‌ماند. اما در امانت شرعی نیاز به مطالبه‌ی مالک نیست و بر امین واجب است فوراً رد نماید. از دیگر وجوه افتراق، عدم وجوب ایصال در امانت مالکانه و وجوب ایصال در امانت شرعی است.

منابع

۱. اصفهانی، محمد حسین، کتاب الاجاره، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۸، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق، ج ۳.
۳. بجنوردی، حسن، القواعد الفقہیہ، ج ۱، قم، نشر الہادی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ۴ و ۷.
۴. بحرانی، یوسف، حدائق الناظره، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق، ج ۴ و ۲۱.

۵. بهجت، محمد تقی، *حواشی الوسيلة النجاة*، چ ۱، قم، ۱۴۲۸ق، ج ۲.
۶. تبریزی، جواد، *ارشاد الطالب الى تعليق المكاسب*، چ ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
۷. حکیم طباطبایی، سید محسن، *منهاج الصالحین (حواشی حکیم)*، چ ۱، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۸. _____ *مستمک العروة الوثقی*، چ ۱، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق، ج ۹.
۹. حلی، علامه حسن، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسيلة*، تهران، مؤسسه دارالعلم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱ و ۲.
۱۱. خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، چ ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، چ ۱، قم، بی نا ۱۴۱۵ق، ج ۳.
۱۳. _____ *المستند فی شرح العروة الوثقی*، چ ۱، قم، بی نا، ج ۴.
۱۴. رشتی گیلانی، میرزا حبیب الله، *کتاب الاجارة*، چ ۱، بی جا، بی نا، ۱۳۱۲ش.
۱۵. سبزواری، سید عبد الاعلی، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، چ ۱، قم، دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ۲۰ و ۲۱.
۱۶. سیستانی، سید علی، *منهاج الصالحین*، چ ۱، قم، دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲.
۱۷. شهید اول، *القواعد و الفوائد*، چ ۱، قم، کتاب فروشی مفید، ۱۴۰۰ق.
۱۸. شهید ثانی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة*، چ ۱، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ق، ج ۴.
۱۹. _____ *مسالك الافهام الى تنقیح شرایع الاسلام*، چ ۱، قم، مؤسسه المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۳ و ۵.
۲۰. _____ *حاشیة الارشاد*، چ ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق، ج ۲.
۲۱. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، *هدایة الطالب الى الاسرار المكاسب*، چ ۱، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ق، ج ۳.
۲۲. طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، چ ۱، قم، مؤسسه آل البيت "علیهم السلام"، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰.
۲۳. عاملی، جواد، *مفتاح الكرامة*، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۶.

۲۴. فاضل لنکرانی، محمد، *القواعد الفقهية*، چ ۱، قم، مرکز فقه الاثمة الأطهار "عليهم السلام"، الطبعة الثانية، ۱۴۲۵ق، ج ۱.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، عقود معوض، بیع، اجاره، قرض*، چ ۱، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. کاشف الغطاء، چ ۱، نجف، مکتبه مرتضویة، ۱۳۵۹ق، ج ۲.
۲۷. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، چ ۱، قم، مؤسسة آل البيت "عليهم السلام"، ۱۴۱۴ق، ج ۷.
۲۸. _____، *الرسائل*، چ ۱، قم، کتاب‌خانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲.
۲۹. گلپایگانی، محمد رضا، *مجمع المسائل*، چ ۲، قم، دار القرآن کریم، ۱۴۰۹ق، ج ۳.
۳۰. مامقانی، عبدالله بن محمد، *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، چ ۱، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۳۱۶ق، ج ۱.
۳۱. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، *منهاج المؤمنین*، چ ۱، قم، دفتر آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۲.
۳۲. مصطفوی، سید محمد کاظم، *المأة القاعدة*، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۳. مغنیه، محمد جواد، *فقه الصادق*، چ ۲، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ق، ج ۴.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهية*، چ ۳، قم، مدرسة الإمام امیرالمؤمنین "عليه السلام"، ۱۴۱۱ق، ج ۲.
۳۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام*، چ ۱، بیروت، دارالإحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴.
۳۶. یزدی، سید کاظم، *عروة الوثقی*، چ ۲، بیروت، مؤسسة العلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق، ج ۲.
۳۷. _____، *عروة الوثقی (المحشى)*، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۵.